

# فرهنگ مردم بار

سید حسن حسینی



به یاری فریدون جنیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# — فرہنگ مردم بار —

سید حسن حسینی



۱۳۹۲

سرشناسه	: حسینی، سیدحسن، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ مردم بار / سیدحسن حسینی.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه نشر بلخ، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ص: مصور.
شابک	: 978-964-6337-48-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: واژه‌نامه.
موضوع	: فرهنگ عامه -- ایران -- بار
موضوع	: باری
موضوع	: بار
رده بندی کنگره	: GR۲۹۱ / ب ۱۳۹۲۱۶ ح ۵
رده بندی دیویی	: ۳۹۸ / ۰۹۵۵۸۲۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۷۹۳۰۷



## فرهنگ مردم بار

نوشته: سیدحسن حسینی

با نگرش: فریدون جنیدی

چاپ نخست: ۱۳۹۲

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

نگاره پردازی و آرایش دفتر: ایمان خدافرد

هندااختار روی دفتر: فریبا معزی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کتاب سبز

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، روبروی پارک لاله، خیابان جلالیه، شماره ۴،

(ساختمان کیخسرواردشیرزارع)

دورواژ (تلفن): ۸۸۹۶۲۷۸۴ و ۸۸۹۵۳۴۰۷

دورنگار: ۸۸۹۶۲۲۴۳

نشانی اینترنتی: [www.bonyad-neyshaboor.ir](http://www.bonyad-neyshaboor.ir)

همه حقوق محفوظ است.

ISBN: 978-964-6337-48-0

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۳۷-۴۸-۰

## فهرست

۷	..... دیاچه
۱۱	..... بار نیشابور
۱۹	..... گوشه‌هایی از فرهنگ مردم بار
۲۱	..... جنگ و آشتی
۲۳	..... داستان خَل کوزُ [= خاله سوسکه]
۲۴	..... سه کره الاغ
۲۸	..... تولد نوزاد
۳۰	..... سوگواری
۳۳	..... چند بازی محلی بار
۳۳	..... خُروار خُرواز
۳۳	..... نیامد، نیامد nayamad-nayamad
۳۴	..... فَرخیز fərxēz
۳۵	..... هرنگ هرنگ harang-harang
۳۶	..... سَلَا مَلَا sālāmollā
۳۶	..... خُجج خُجیری
۳۶	..... خوریه (xōria)
۳۶	..... شب چله
۳۷	..... دندو روو (Déndorová)
۳۷	..... چله چختی čala-čaxt(d)ī
۳۸	..... چهارشنبه سوری
۳۸	..... هیفد مال hīfda-māl
۳۸	..... سیزده بدر
۳۹	..... اشتود
۴۰	..... اشتر کجا بیشتر برو oštūr kojā beštar borrow
۴۱	..... عروسی
۴۲	..... نحوه ساخت دبه مخصوص روغن زرد
۴۳	..... واژه‌نامه
۱۷۵	..... نگاره‌ها

## دیباچه

در زبان فارسی باستان، واژه ایست که آنرا **پئیری دئیز** می خوانند، و آن باغی است سرسبز که پیرامون آنرا دیواری استوار کشیده باشند.

این واژه به زبانهای اروپایی ره گشود که بگونه های «پارادایز»<sup>۱</sup> انگلیسی و «پارادیس»<sup>۲</sup> فرانسوی «پارادیزو»<sup>۳</sup> ایتالیایی بجای بهشت بکار می رود.

در زبان فارسی نیز ساده شده آن بگونه «پردیس» خوانده می شود، و چون بزبان تازی نیز ره گشود، گونه فردوس را بخود گرفت. که بجز از زبانهای باستانی ایران، در دیگر زبانها همواره بجای بهشت کاربرد دارد.

اکنون اگر رای آنرا داشته باشیم که یک گونه پردیس خداداد را در روی زمین بچشم ببینیم می باید که به روستای سرسبز و شگفت «بار» نیشابور، که چند سال است از دیدگاه وزارت کشور بنام «شهر» شناخته شده است برویم و شگفتی آفرینش یزدان را که با کار و کوشش هزاران ساله مردمان و زنان سخت کوش و دل بسته به فرهنگ کهن ایران همراه شده است، پدیدار ببینیم.

«بار» برفرازی رشته کوه بینالود در یک دشت کوچک گسترده شده است که از همه سوی آن دیواره های بلند کوهستان سنگین، سر باسماں کشیده، و آن دشت زیبا و پراز درخت و گل و سبز، را در آغوش گرفته اند و آبشاری بس زیبا و بلند از یکسوی آن، آب خروشان را از فرازا بزیر می ریزد. ... گوئیا این آبشار همچون مادری که همواره شیر به فرزندان خود می نوشاند، دشت لبریز از زیبایی شگفت انگیز را با درختان فراوان و کشت و کار همه گیر، بهره می رساند، و انبار شگفت آن آب در آن اوج کوهستان کجا است؟ و ذخیره آن چه اندازه است؟ که هزاران سال بیدریغ و نثره زنان و دست افشان می کوشد و می خروشد و پای بر زمین می کوبد! پشت این آبشار، آبشار دیگری بوده است که بلندای آن سه برابر آبشار امروزی است، و

1- paradize  
2- paradis  
3- paradiso

۴- از روانشاد پدرم شنیدم که ایشان از کمال الملک نگارگر نام آور ایرانی شنیده است که: «من آبشار نیاگارا را دیده ام و آبشار بار از آن بلندتر است». نگاره این آبشار که بر دست الیاس پیرامته گرفته شده است در آرایه روی دفتر دیده می شود.

۵- نثره واژه ایست فارسی که آنرا بگونه تازی «نعره» می نویسند.

جایگاه فروریزش آب آن هنوز بچشم می خورد. و باریان بر این باورند که زنی که بی نماز بوده است، بر آن نگریسته است و آن آبشار، از ریزش فرومانده است!  
بیگمان این اندیشه از بزرگداشت آب اناهیتا در ایران باستان است، زیرا که روبروی هر دو آبشار، آنسوی دره، تختگاهی گسترده بر روی یک تپه درست کرده اند که هنوز آنرا «نمازگاه» می خوانند، که همانا، نماز به آب روان اناهیتا بوده است.  
من هیچگاه زمستان به بار نرفته ام اما بیگمان، در زمستانها و روزهای بارانی از آبشار بلند نیز آب پیاپی فرو می ریزد، و این جلوه گاه آب، یکی از زیباترین دیدگاه های ایرانزمین بشمار می رود.

بالای درّه بار نیز جایگاهی است که با جویهای روان و درختان بس کهنسال. فرودگاه گله هایی بوده و هست که در تابستان بکوهستان می روند و در پاییز به بار، بازمی گردند. این جایگاه کهن و چند هزارساله نیز بنام اُوکوزَ (= آب کوزه) خوانده می شود که جایگاه برگزاری گهنبارها، بویژه گهنبارِ «ایاسرم گاه»<sup>۱</sup> بوده است که همزمان با بازگشت گله ها در هفته سیوم مهرماه برگزار می شد، و هنوز نیز برگزار می شود.

\*

زبان باری نیز که یکی از ریشه دارترین زبانهای پیرامون نیشابور و خراسان است، گاهگاه در خود واژه هایی دارد که نشان از کوچ برخی مردمان ایران شهر و زیست در «بار» را نشان می دهد:  
جملو: دو برادر یا خواهر همزاد که در دیگر جایها دوقلو خوانده می شود، و در کرمان و اردستان و چند شهر دیگر بگونه جُمَلو و یُمَلو خوانده می شود.

پیشوند این واژه در زبان اوستایی بیمه پمردمه بوده است که همان همزاد را می رساند، و بگونه پیشوند در نام جمشید بکار رفته است و پمردمه، پمردمه، پمردمه، پمردمه = همزاد خورشید، همانند خورشید

پستا = دفعه

پلملیچ = پژمرده

تپال = پژمرده

پُوساد: نوبت آبیاری زمین

این واژه که «ساد» را در خود نگه داشته است در زبان بیذوی بگونه دَغ سات = هر دقیقه هر ساعت، در زبان کردی بگونه سات و گات، در زبان های تبری و گیلکی و آذربایجانی و آسیای کوچک و لری و لکی... بگونه «سات» روان است که چون بگونه تازی درآمد «ساعت» ش خواندند.

تَموز: که از تَموز سریانی گرفته شده است.

۱- برای آگاهی از این جشن های سالیانه بنگرید به: زروان، سنجش زمان در ایران باستان، نوشته نگارنده.

هیژی یین: پوسیدن  
لوزم: نیروی چسبندگی گل  
نانغیر: چپ چشم  
نترینگ: تربیت ناپذیر. کسیکه هیچ فرمان نمی برد.  
نژغز: چرک و شوخی که بگونه یک لایه روی پوست پدیدار می شود.  
نغرمما: بخار، گاز  
نغرمیمی: گازگرفتگی در گرمابه، یا اندرون چاه  
گیرو: کوزه یا کاسه. یا دندانی که کمی از لبه آن شکسته شده باشد...

\*

اندیشه بدین رهبری می شود که این پردیس زیبا و پناهگاه شکست ناپذیر در برخی هنگامه های جنگ و خونریزی گروه هایی از مردمان ایرانشهر را بسوی خویش کشیده باشد. از آنمیان برخی آزادگان ایرانی را که اکنون با نام سادات بار در آن می زیند.

\*

این واژه نامه بیست و چهار سال پیش بر دست نویسنده آن سیدحسن حسینی با نام پایان نامه دانشگاهی به بنیاد نیشابور سپرده شد، و در همان سالها مرا نیز که دل سپرده بار و فرهنگ آن بودم برانگیخت تا یادداشت هایی با نشانه «ح» بدان بیفزایم. اما در این سالها هرچند از سوی چند بنگاه انتشاراتی خواستار چاپ آن بودند، ایشان بر این رای بود که می بایستی واژه نامه از سوی بنیاد نیشابور بچاپ رسد!

اکنون که نامبرده در پایگاهی بلند در شهرداری مشهد بکار مشغول است، این واژه نامه بچاپ می رسد و گمان من بر آن است که این دفتر پیشکشی و رهاوردی باشد برای مردمان سخت کوش و دل بسته به فرهنگ پیشینیان «بار» که اکنون با نام «شهر بار» همچون نگینی سرسبز و سر بلند بر انگشتری کوهستان بینالود می درخشد... پیشکشی که آنان را از یاد کشاورزی و زیستن با مادر زمین دور نسازد، و سر بلندی و خوشبختی را در همان سخت کوشی و زیستن در آن پردیس زیبا بدانند.

بنیاد نیشابور  
فریدون جنیدی



## بار نیشابور

بار دره‌ای سرسبز در شمال غرب شهر نیشابور در دامنه‌های جنوب شرقی رشته‌کوه بینالود است، در این دره روستایی نیز به همین نام وجود دارد. روستای بار با جمعیتی بالغ بر هزار خانوار ۱۶۷۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. عرض جغرافیایی آن ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول جغرافیایی آن ۵۸ درجه و ۴۳ دقیقه است<sup>۱</sup> و در قسمتی از جنوب دره در دو طرف رودخانه واقع شده و خانه‌های آن برفراز و نشیب تپه‌های مشرف به رودخانه و تپه ماهورهای عقب‌تر پشت به پشت هم داده‌اند.

از نظر تقسیمات کشوری این روستا جزء دهستان «فیروزه» بخش «تحت جلگه» شهرستان نیشابور محسوب می‌شود. آب و هوای بار کوهستانی است و رودخانه آن که از ارتفاعات بینالود سرچشمه می‌گیرد، مظهرش آبخاری است با جذبه ویژه در میان مناطق دیدنی نیشابور. این آبخار در نوع خود چشم‌انداز کم‌نظیری از زیباییهای طبیعت را بوجود آورده است که از زیر دیواره‌ای با ارتفاع تقریبی ۳۰۰ متر در دامنه کوهی به نام «دَلْدَم Daladom» بر بیرون می‌غلطد و خروشان از میان انبوه درختان بردامنه کوه سرازیر می‌گردد.

براساس برآورد شرکت سهامی آب منطقه‌ای خراسان در سال ۱۳۶۵ هـ ش حجم آب سالانه این رودخانه ۲۴ میلیون مترمکعب می‌باشد. وسعت کل حوزه آبریز آن تا محل ایستگاه هیدرومتری «آریه» حدود ۲۰۰ کیلومترمربع و حداکثر و حداقل کند اکتیویته آب آن به ترتیب ۶۸۰ و ۲۵۸ میکرومهبوس بر سانتیمتر گزارش شده است. این رودخانه در انتهای مسیر خود به کالشور می‌ریزد. پروژه احداث سد بر روی آن که در دست اقدام است که یکی از زمینه‌های مطلوب امکان توسعه بهره‌برداری از آبهای سطحی منطقه می‌باشد.<sup>۲</sup>

اکثر مردم روستای بار با برکات حاصل از آب این روستا امرار معاش می‌نمایند. معروف است که سالی آب رودخانه خشکید. اهالی روستا در تپه مقابل آبخار آنقدر به نیایش نشستند تا آب مجدداً جاری شد و اکنون آن تپه را (تخته سرنماز Taxtai sarnamaz) می‌نامند؛

باغهای میوه که طی ۳۰ سال گذشته به تدریج جایگزین مزارع گندم، جو و صیفی‌جات شده‌اند همگی با آب این رودخانه آبیاری می‌شوند. عمده‌ترین مناطق مشجر در حوزه روستا

۱- پاپلی یزدی، حسین، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷

۲- توسلی، سعید. ولایتی، سعدالله ارجمندی، علی. صیفی، محمدعلی خلاصه‌ای از منابع و مسائل آب استان خراسان. وزارت نیرو. شرکت سهامی آب منطقه‌ای خراسان امور مطالعات آب، مشهد: ۱۳۶۵

به ترتیب از آبشار به سمت جنوب شرقی عبارت اند از:

- ۱- سرآو sarāw
- ۲- باغ حجی حلا bag haji halla
- ۳- دهن گنجونی dahan gunjuni
- ۴- تکه شور takka šur
- ۵- دهن خواز dahan xavaz
- ۶- چشمه مرغزار cusmy moyzār
- ۷- باغ جینگل bay jingal
- ۸- سلو salaw
- ۹- باغ گای مورزا جعفر bāy gāi morza ja'far
- ۱۰- دهن خَسْر dahan xasra
- ۱۱- باغ میدی bāy midiy
- ۱۲- زرجو پوج zerjow puj
- ۱۳- گوپوچ gaw puj
- ۱۴- چینگه پوچ činge puj
- ۱۵- منسوری در monsuni dar
- ۱۶- می بغ mi bey
- ۱۷- کمویل kamul
- ۱۸- بیست تیغ bistatey
- ۱۹- پی حصار pay hasār
- ۲۰- خاکدو xākdow
- ۲۱- ته کال شوشا ta kāl šušā
- ۲۲- زرا zerra
- ۲۳- تخته سرباغا taxta sarbāyā
- ۲۴- چشم سیدو čašm sidow
- ۲۵- بزیمزار bazaymzār
- ۲۶- گولی gawali
- ۲۷- چینگه خاک سفید cingay xāk sefed
- ۲۸- باغ زوا bay zawa
- ۲۹- کال بگو kāl begaw
- ۳۰- تغ پش آسیا tay pēs āssyā
- ۳۱- زاو zāw

علاوه بر باغهای نامبرده چند مکان تابع روستا نیز وجود دارد که عمدتاً دیمه زار اند. مشهورترین این اماکن عبارت اند از: شوشا šoša میدونا midonā آوتک āw tak آودراز

bazay ahmad بَزّه bazay kārđ kard

محلّه های روستایی عبارت اند از: خرّبا zarabā مون ده mun dēh تخته سرباغا taxa sarbāyā گذر اُما gazar omā قلعه gal'a پشت عمّرت pušt amarāt قلعه نو yal'a now کوتل پی سرچا kotal peysarčā زیر چنار zēr conar داغ رنج day ranj  
شغل اصلی مردم در این روستا باغداری است، ولی مشاغل دامداری و پرورش زنبور عسل نیز از مشاغل عمده آنان در شمار است. دامداران روستا هر سال از ابتدا تا میانه خرداد ماه همراه با گوسفندان خود به بیلاق‌ها، کوچ نموده چند ماه میهمان علفزارهای زیبای بلندی‌های بینالود هستند و پس از آن که دامداران به روستا باز می‌گردند مراتع تخت کوه، جولانگاه زنبورداران روستا می‌شود تا شیرۀ گیاهان طبیعی کوهستان را به عسل مصفا تبدیل کنند.

مهمترین محلّه‌هایی که دامداران و زنبورداران روستای بار جهت بیلاق به آن‌ها کوچ می‌کنند در امتداد شمال غربی به سمت جنوب غربی به ترتیب عبارت‌اند از ۱- الیجه allija ۲- اردغا ardagā ۳- چاگنجی čā ganji ۴- زن اولنگ zan olang ۵- چا خاکشیر čā xaksir ۶- بره شو bara šow ۷- چشمه سفید časma sfēd ۸- دول خان dul xān ۹- نعل داغ na'l day ۱۰- قتلگاه yatal gā ۱۱- الخاص aalxās ۱۲- ایمنی aimanī ۱۳- اشترو aštro row

در گذشته به دلیل وفور دام در این روستا برخی از اهالی برای چرای دامهای خود به مراتع دیگری که در فاصله دورتری از مراتع مذکور قرار داشتند کوچ می‌کردند و عده‌ای از دامداران هنوز قشلاق خود را در کلاته کوچکی که حدود ۱۵ کیلومتر از بار فاصله دارد و در زمستانها گرمتر از بار است می‌گذرانند نام این کلاته گُریزی karizi است.

از نظر تاریخی، با توجه به اسناد و شواهد عینی، روستا دارای قدمتی دیرینه است و در قرون پس از اسلام رونقی به سزا داشته است، پیدا شدن اشیاء و سکه‌های مربوط به دوره‌های مختلف اسلامی و وجود محدثین با نام و آوازه، چنان که در کتب معتبر جغرافیایی و تاریخی از آنان یاد شده، نشان از قدمت و اهمیت روستای بار دارد.

در معجم البلدان یاقوت حموی ذیل باری و بار آمده است:

باری: من قری نیشابور ینسب الیها الحسن بن نصر النسابوری ابو علی الباری حدث عن الفضل بن احمد الرازی حدث عنه ابوبکر بن ابی الحسین الحیری و مات بعد سنة ثلاثین و ثلاثمائه و در الاکمال ابن ماکولا چنین آمده است:

اما الباری: بالراء فهو الحسین بن نصر النیشابوری ابوعلی الباری و بار من قری نیشابور حدث عن الفضل بن احمد الرازی حدث عنه ابوبکر بن ابی الحسین الحیری

### مطلع الشمس در مورد بار چنین آورده است:

اما بلوک بار در منتهی طرف شمال شهر نیشابور واقع و دارای پانزده قریه و بعضی مزارع است. عدد نفوس سکنه این بلوک تقریباً دوازده هزار نفر است منبع رودخانه بار پنج چشمه است یکی آب طاغُن که از کوه سربی جاری می‌شود دیگر آب کاج که از تنگه و گردنه کاج

می‌آید. سیم آب کنجو که سرچشمه آن در کوه کنجو می‌باشد چهارم آب طاق سبز که سرچشمه آن کوه طاق سبز است. آب این چشمه زیادتر از آب چشمه‌های دیگر است. پنجم چشمه‌ایست در دامنه کوه قرونه و اسم مخصوصی ندارد اما چشمه طاق سبز تقریباً در یک فرسخی بار و در طرف شمال شرقی آن واقع و ارتفاع آن از قریه بار سیصد و سی ذرع است در جایی که این چشمه واقع است یک طرف کوه مانند دیواری صاف و راست است به بلندی سیصد ذرع دوازده ذرع بالاتر از پای دهنه سوراخی است مدور آب با کمال قوت از آن سوراخ بیرون می‌آمده و جاری می‌شده بعد تغییر راه داده و از سوراخ زیرین جریان پیدا کرده است.

از قرار گفته اهالی بار پشت قله طاق سبز سدی است جلگه مانند به وسعت یک فرسخ و دور آنرا قله متعدد احاطه نموده و آن سد بمثابه ظرفی و دیگی می‌باشد که آن قله‌ها آن ظرف و دیگ را احاطه کرده و بمنزله دیواره آن باشند برف این قله‌ها که آب می‌شود و نشر به این جلگه می‌نماید آب چشمه سبز تشکیل می‌یابد و اسامی قله محیطه به جلگه مزبوره از این قرار است قله کوه نعل طاغ، کوه الخاص، کوه طاهری، قله کوه اشتراب، قله کوه زرگران نیز چشمه‌های دیگر از همین جلگه منفجر می‌گردد مثل آب میرآباد که سابقاً معروف به آب بوستان بوده و بعد ذکر آن بیاید.

در شمال طاق سبز کوه کوزه‌ی واقع و در آن مناره بزرگی است که در هر فصلی مملو از یخ می‌باشد در نزدیکی چشمه آب کنجو در کوه اردقان معدن مسی است که در قدیم از آن مس استخراج نموده‌اند بعدها متروک مانده ارتفاع قریه بار یک هزار و ششصد و بیست و هفت ذرع است این دهکده در دره حاصلخیزی است و در طرف جنوبی از تپه می‌باشد که در بالای آن برج خرابه‌ای است و آنرا سی سال قبل گردوخان اولی رئیس اکراد عمارلوی قریه بار ساخته است در شمال این دهکده نیز بر روی تپه، خرابه‌ای است گویند قدیم این قریه بوده و خانه‌های اهالی دور آن تپه و قلعه واقع و هفتصد خانوار در آن سکنی داشته‌اند و این قلعه در غلبه افغانه در خراسان خراب شده است سکنه قریه حالیه بار پانصد نفر می‌باشند و اکثر اهالی ساداتند از سلسله رضوی و حسینی و علی اصغری که اولاد حضرت امام زین العابدین می‌باشند دره بار در طرف جنوب به کوه تیغ پیش آسیاب منتهی می‌شود. سمت مغربی بار گردنه کاج است که راه دره سفیدرود از آنجاست و از جلگه ماروس عبور می‌کند و ذکر آن بعدها بیاید بعضی قراء در دره سفیدرود است که جزو بلوک بار می‌باشد و از آن جمله است قریه سینه اسب علیا و سینه اسب سفلی و قریه کران و سیا بالا

رودخانه بار از دره بار بخط جنوبی به جلگه نیشابور جاری است و قرای آریه، دامنجان، دزدآباد، چهارباغ، ملخدره علیا، خانلق در جنب رودخانه واقع است قدری پائین‌تر از خانلق بلوک تحت جلگه ابتدا می‌نماید ولی قریه ملخدره سفلی جزو بلوک بار است معدن سربی که پیش ذکر شد نزدیک قله طاهری است قریه بار راه باریکی است به قریه فریزی که در چهار فرسخی شمال غربی بار واقع شده است و در آنجا زغال سنگ یافت می‌شود و در معجم

البدان می نویسد بار قصبه ای ست در نزدیکی نیشابور<sup>۱</sup>

### فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان در ماست:

بار- این نیم بلوک در منتهی الیه شمال منطقه نیشابور قرار گرفته، که دارای ۱۵ پارچه قریه (آبادی) و تعداد زیادی مزرعه آبادی واقعی، قریه (به جای لغت ده فارسی)، دارای یک کدخداست. (یک نوع حاکم) که مسؤول جمع آوری مالیات است (مالیات حوزه) مزرعه (درواقع یک سرزمین زیر کشت را گویند) متعلق به آبادی است و معمولاً هم نام آن در لیست حاکم ثبت نیست، زیرا کدخدای مجزایی ندارد. در صورتی که گاهی پیش می آید یک آبادی، دارای تعداد فراوانی مزرعه است و بعضی از مزارع بزرگتر و دارای جمعیت بیشتر از خود آبادی هستند. جمعیت بار در حدود ۲۰۰۰ نفر است.

رودخانه بار، که در پایین دست تر به رودخانه خانلق معروف است، ۵ چشمه یا سرچشمه دارد: ۱- آب طاعن، که از کوه سربی می آید. ۲- آب کج یا کچ، که از گردنه کج جریان می یابد. ۳- آب گنجو، از کوه گنجو ۴- آب تک سبز، سرچشمه اصلی رودخانه از کوه تک سبز ۵- یک شاخه بی نام، که از کوه کورونه جریان می یابد. سرچشمه تک سبز در فاصله ۳/۵ مایلی (۵/۶ کیلومتر) شمال شرقی بار قرار گرفته و ارتفاع آن ۱۱۰۰ پا (۳۰۵-۲۴۴ متر) ارتفاع دارد، در فاصله ۸ تا ۱۲ یاردی، بالای پای این دیوار گودال مدوری است که آب قابل توجهی از آن (سرچشمه تک سبز) جریان می یابد. تقریباً ۲۰۰ پا (۶۱ متر) بالاتر، مجرای دیگری است. نشانه های گوناگون صخره ها، مبین این است که آب سرچشمه در گذشته از مجرای بالایی جریان داشته است. مردم به من گفتند که دشتی در پشت رشته بلند تک سبز، نعل داغ، الخاص، طاهری، اوش توروب و قلل زرگارون موجود بوده و چندین مایل گسترش داشته و از طرف شرق توسط رشته مشابهی با قلل مرتفع محدود می شده است. این دشت، برف بیشتری در فصل زمستان دارد و چشمه تک سبز یکی از خروجی های آن است. چشمه دیگری که منبعش در این دشت واقع شده، آب میرآباد نام دارد، که به طرف نیشابور جاری است و چشمه سبز، که به طرف مشهد جریان می یابد، سرچشمه آب اخیر، دریاچه کوچکی است. یک بخش از سرزمین گلکمان دشت کوچکی است با دریاچه اش، که متعلق به نیم بلوک میان ولایت مشهد است. فاصله چشمه سبز از مشهد ۱۲ فرسخ است. بهترین جاده از نیشابور به آن جا از راه بوژان ۳ فرسخ فاصله دارد و از آن جا تا چشمه هم ۴ فرسخ است. دریاچه به احتمال زیاد sobar یا cubr است که در Bundahish ذکر شده و در (XXII و XII) در کوه های اسپ کوندور نزدیک توس قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

۱- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان مطلع الشمس، فرهنگسرا، تهران: ۱۳۶۳

۲- احتمال زیاد و کم، در کار نیست. نام آن دریاچه در کتاب بُندهش بگونه سُوَر sow-var آمده است که برابر با «دریاچه سُو» باشد، و یکی از آبهای فوخ و نامبردار ایران باستان بوده است، و نگرندۀ امروزی نیز از زمین به آن در شگفتی فرو می رود. نگارندۀ فرهنگ جغرافیایی ایران از آن چنان یاد کرده است که گوئیا، دریاچه ای بوده است در اروپا؛ (ج)